

اجتماعیات در ادبیات: مباحثی اجتماعی

در اشعار فردوسی و بهار

دکتر محمد جواد یوسفیان

چکیده

هدف آنست که ادبیات فارسی را از دید جامعه‌شناسی مورد توجه قرار دهیم. جامعه‌شناسی ادبیات یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی است که رابطه متقابل جامعه و ادبیات را مطالعه می‌کند. همچنین در طی سال‌های اخیر در ایران مسائل اجتماعی بسیاری که در ستون ادبی بازتاب یافته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. گفتنی است که این نوع بررسی را اصطلاحاً اجتماعیات در ادبیات خوانده‌اند. مقاله حاضر براساس این هر دو دید، تدارک‌گردیده است.

مقدمه

از زمانی که مرحوم دکتر غلامحسین صدیقی، استاد کرسی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تدریس واحدی به نام اجتماعیات در ادبیات را آغاز کرد، بیش از سی سال می‌گذرد. هرچند واحد مزبور کمابیش تاکنون تدریس شده، اما طی سال‌های اخیر درس دیگری نیز که جامعه‌شناسی ادبیات نام گرفته به دانشکده‌های علوم اجتماعی راه یافته. با موضوع پیشین، یعنی اجتماعیات در ادبیات در آمیخته و موجب آشفتگی‌هایی، چه برنامهریزی و تعیین منابع و چه در امر تدریس گردیده است (سرفصل دروس، ۵۶۱).

منظور از اجتماعیات در ادبیات، بازتاب مسائل اجتماعی در متون ادبی و همچنین افکار و تأملاتی است که شاعران و نویسندگان ایرانی درباره‌ی شئون متنوع

حیات اجتماعی پدید آورده‌اند و در آثار خویش اعم از نظم یا نثر، بدان ابدیت بخشیده‌اند. هدف این نوشته آن است که بخش کوچکی از این حوزه بکر و پهناور را بررسی و این نکته را روشن کند که اگر در غرب، صاحب نظرانی چون افلاطون، ارسطو، تاماس هابس، جان لاک، ژان ژاک روسو، آدام اسمیت، دیوید هیوم، ولتر و دیگران به نقد و بررسی جامعه غربی و روابط عام انسانی دست یازیده‌اند، در ایران نیز شاعران و نویسندگانی چون فردوسی، غزالی، ناصر خسرو، عطار، مولوی، سعدی، حافظ، عبید زاکانی، جامی، صائب تبریزی، محمدمتقی بهار، پروین اعتصامی و ده‌ها نویسنده و سراینده ژرفاندیش دیگر به قبول چنین رسالتی همت گمارده و با نظری عمیق به زندگی اجتماعی نگریسته‌اند. از این رو، شگفت نیست که مفهوم‌هایی چون فرهنگ، جامعه‌پذیری، جوانی، انبوه خلق، نقش و پایگاه اجتماعی، نقش زن و مرد، نابرابری اجتماعی، قدرت، اقتدار، بوروکراسی، سیاست، سازمان اجتماعی، خانواده، دین، نژادهای متنوع بشری، رفتار گروهی، انقلاب، نابهنجاری اجتماعی، نیازهای طبیعی انسان، همکاری، بشر دوستی، خردورزی، جنگ، تغییر اجتماعی و تاریخی، کوچ و آوارگی که مورد توجه و بررسی جامعه‌شناسان کنونی قرار دارند، به حد وفور مورد عنایت و تحقیق ادیبان و شاعران نیز قرار می‌گیرند. از این رو است که ملاحظه می‌کنیم مثلاً آثار سعدی، نویسنده و شاعر نامیرای ایرانی، مالا مال از موضوعات و مسائل اجتماعی است و گویی هیچ چیز از دید تیزبین این متفکر بی‌مانند پنهان نمانده است (یوسفیان، ۱۳۷۵). ضرورت تعلیم و تعلم و تکامل نیروی دماغی انسان، اهمیت جامعه زیستی، نفی ظلم، لزوم استقرار عدالت، خدمت به خلق، انسان‌دوستی، رابطه زن و مرد اهمیت زناشویی، تعهد اجتماعی، بهداشت روانی، نقد بطالت و تن‌پروری، بهبود وضع معیشت و فقرزدایی نمونه‌هایی از نکاتی هستند که مورد تأکید سعدی قرار گرفته‌اند. و همچنین در مورد ساخت جامعه و چگونگی طبقات اجتماعی و نابرابری انسانی نظراتی دارد که حائز توجه و اهمیت است. به همین روال، ادیبان و چکامه‌سرایان دیگر ما نیز پرداختن به موضوعات اجتماعی غافل نمانده‌اند.

چنان که می‌دانیم بخش اعظم ادبیات ما منظم است و ما ایرانیان بیش از آن که نثر بنویسیم، شعر سروده‌ایم و این خود موضوعی است که در جای دیگری باید به تفصیل

مورد پژوهش قرار گیرد (صفا، ۱۳۷۲: ۳۶۰). با این همه، در نیم قرن اخیر، رمان‌هایی نیز در ایران انتشار یافته که هر کدام متضمن برخی مسائل اجتماعی و انسانی هستند، از جمله کتاب با شرفهاکه به قلم عمادالدین عصار به رشته تحریر در آمده است. در این اثر، بسیاری از مسائل اجتماعی چون خودکامگی، بی‌قانونی و تضييع حقوق طبیعی و اجتماعی مردم مورد تشریح و نقد قرار گرفته‌اند. همچنین کتاب نیمه راه بهشت اثر سعید فیسی، که به مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی مربوط است و بالاخره بعضی از آثار صادق هدایت، بزرگ علوی، محمد مجازی، علی محمد افغانی و سپمین دانشور درخور ذکرند. این نکته را نیز باید توضیح داد که در سنت مطالعات اجتماعی غرب نیز اخیراً ناری پدید آمده‌اند که به اجتماعیات در ادبیات ما شباهت دارند. در این زمینه می‌توان از کتاب ارزشمند لوئیس کوزر (Lewis A. Coser) تحت عنوان بررسی جامعه از طریق ادبیات (Sociology Through Literature) نام برد. کوزر در این اثر، تعدادی از آثار ادبی و نقادانی نویسندگان مشهور جهان را گرد آورده و با بصیرت و دقت نشان داده است که چگونه مسائل انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عاطفی در این آثار انعکاس یافته‌اند و شرایط اجتماعی و روابط انسانی حاکم بر گروه یا طبقه اجتماعی معینی را می‌نمایاند (Coser, 1972).

اینک با این پرسش روبه‌رو هستیم که جامعه‌شناسی ادبیات چیست و با اجتماعیات در ادبیات که موضوع این بررسی است، چه فرقی دارد؟ جامعه‌شناسی ادبیات یکی از نسخه‌های جامعه‌شناسی است که رابطه بین ادبیات و جامعه را مطالعه می‌کند. این شاخه از جامعه‌شناسی را گئورگ لوکاچ (Georg Lukacs) در نیمه سده بیستم میلادی بنیاد نهاد. وی همچنین با آفرینش آثاری چون جامعه‌شناسی رمان (McInnes, 1967: 104) و فاضلی، ۱۳۷۴) و نظریه رمان به تدریج توانست جامعه‌شناسی ادبیات را پرمایه کند و دان اعتبار بخشد. جامعه‌شناسی ادبیات با الهام از شاخه‌های دیگر جامعه‌شناسی چون جامعه‌شناسی شناخت، بر این نکته تأکید می‌ورزد که ادبیات یک کشور منبعث از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن کشور است و از این رو، امکان بررسی ادبیات، جدا و فصل از شرایط مزبور وجود ندارد. از این گذشته، جامعه و ادبیات دارای کنش متقابل هستند، بدین معنی که از یک سو شرایط کلی جامعه موجب ظهور ادبیات خاصی

می‌شود و از سوی دیگر، همین ادبیات با همهٔ مختصات خود بر زندگی نسل‌ها مؤثر می‌افتد و بر بینش و سلوک اجتماعی اعضای یک قوم تأثیر می‌گذارد.

بدین ترتیب، از دید جامعه‌شناسی ادبیات، هر اندیشه و اثر ادبی، تولیدی است اجتماعی و از این رو حق داریم بپرسیم که چرا ما ایرانیان بیش از نثر به تولید نظم پرداخته‌ایم و چرا شعر ما عمدتاً ماهیتی عرفانی دارد (Ross, 1928: 55)؟ تردیدی نیست که ادبیات فارسی منبعث از بستر اجتماعی جامعهٔ ایران است و به اقتضای تغییراتی که در دوره‌های مختلف تاریخی و اجتماعی ما پیش آمده، ادبیات نیز تغییر کرده است. به تعبیری دیگر، اندیشه و شرایط فکری یک نویسنده یا سراینده تابع متغیری است از شرایط اجتماعی، و تولید ادبی، بازتاب این اندیشه و شرایط فکری یا روحی است. از این رو در تاریخ ادبیات ایرانی می‌توان دوره‌های متفاوتی یافت که در هر دوره به اقتضای شرایط حاکم بر جامعه، ادبیات خاصی تولید گردیده است (آریان پور، ۱۳۴۲: ۱۶۴). جامعه‌شناسی ادبیات در صدد کشف و تبیین این رابطه است. برای نمونه، اگر ادبیات فارسی و مخصوصاً شعری را که در سده‌های آغازین اسلامی پدید آمده و به سبک خراسانی معروف است مورد توجه قرار دهیم، می‌بینیم که سروده‌های مزبور به راستی حماسی و غرورانگیزند (براون، ۱۳۴۵: ۱۶۷). زیرا در آن زمان، ایرانیان در پرتو اتحاد و تلاش خود، مهاجمان عرب را از خاک خویش بیرون راندند و شخصیت منکوب و دره شکستهٔ خویش را التیام بخشیدند و به دولت آزادی نیل کردند. از این رو، ملاحظ می‌کنیم روشی که شاعران آن دوره برای بیان اندیشه و عواطف و احساسات خود به کار گرفته‌اند، صبغه‌ای حماسی دارد و همین امر می‌رساند که ایرانی، عظمت خود را باز یافته و آثار شکست و اندوه را از ذهن و عرصهٔ زندگی خویش سترده است. نظر به همبستگی واقعیت است که سراینده‌ای در سدهٔ دوم اسلامی خطاب به مردم خود ابلاغ می‌کند که اگر برای نیل به ترقی و مهتری باید به ورطهٔ خطرناکی گام نهیم، البته رنج این کار برمی‌تابیم و از چنین عملی باکی نیست. زیرا کار از دو گونه بیرون نیست، یا به پایگاه شامخ دست می‌یابیم و از مواهب حیات زمینی برخوردار می‌شویم. یا همانند بزرگ مردان تاریخ، مرگ را در آغوش می‌کشیم (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۱۵).

از آن‌چه گذشت در می‌یابیم که اجتماعیات در ادبیات و جامعه‌شناسی ادبیات د

موضوع کاملاً مستقل از یکدیگرند. برای تحقیق در موضوع نخست، محقق ناگزیر از بررسی آثار منظوم و منثور ادبی است تا دریابد که چه مسائلی در آن بازتاب یافته‌اند. اما برای پژوهش در موضوع دوم، مطالعه تاریخ اجتماعی و شرایط سیاسی و اقتصادی و همچنین موضوع امنیت و عدم امنیت و مقتضیات اقلیمی و عوامل قومی و انسانی ضرورت می‌یابد.

اجتماعیات در ادبیات هنوز چیزی جز یک دیدگاه نیست و از این رو به صورت یک علم منظم در نیامده است و علاوه بر این، بومی و داخلی است. اما جامعه‌شناسی ادبیات چنان که گفتیم اولاً یکی از شاخه‌های علم جامعه‌شناسی است و بنابراین خارجی است، و ثانیاً دارای نظریه‌ها و روش‌هایی است که بیش از نیم قرن سابقه دارند و در ایران نیز بیش از یک دهه است که مورد توجه دانشگاه‌ها قرار گرفته است. بررسی حاضر، توصیفی است و از این رو به هیچ یک از نظریه‌های جامعه‌شناسی پیوند نمی‌خورد.

ذیلاً دو تن از شاعران ژرف‌اندیش ایرانی را که یکی فردوسی و دیگری محمدتقی بهار است برمی‌گزینیم و به بررسی پاره‌ای از موضوعات اجتماعی که در آثار این دو بازتاب یافته می‌پردازیم.

برخی از مباحث اجتماعی در شاهنامه

۱- تغییرات اجتماعی در شاهنامه

فردوسی که در سده چهارم اسلامی می‌زیسته، مردی است خردمند و به غایت اخلاقی که با دیدی عمیق به مسائل اجتماعی عصر خود می‌نگرد و به تحولات گذشته نیز وقوف دارد. وی در پرتو بصیرت خویش، به تبیین تغییرات تاریخ اجتماعی قوم خود دست می‌زند و نگرشی فنی و فلسفی به بار می‌آورد. گفتنی است که روش کار فردوسی به شیوه تحقیق برخی از حکیمان مشهور فلسفه تاریخ چون ابن خلدون، آوالد اشپنگلر (Oswald Spengler)، آرنولد توینبی (Arnold Toynbee) و سوروکین (Sorokin) مانند است و از این رو می‌توان وی را یکی از اصحاب فلسفه تاریخ به شمار آورد.

چنان که می‌دانیم، این فیلسوفان تاریخ با دیدی گردگشتی یا دورانی به حیات فرهنگ‌های انسانی می‌نگرند و بر این نکته تأکید می‌ورزند که هر یک از تمدن‌های

بشری در شرایط خاصی از تاریخ پدید می‌آید و پس از تکامل خود و ارائه دست‌آوردهایی چون علم، فلسفه، هنر و فن‌آوری راه افول پیش می‌گیرد. و به تدریج از میانه برمی‌خیزد.

فردوسی در تشریح دگرگونی‌های مکرر جامعه ایرانی و ظهور و تکامل و انحطاط یک دوره، چه دوره اسطوره‌ای و چه دوره تاریخی، از مفهومی به نام «فره» یا «فره ایزدی» بهره می‌گیرد. از نظر فردوسی، فره موهبتی است معنوی که چون به کسی اعطا شود، به توانایی نامحدود و امتیازات شایان ستایشی دست می‌یابد. فره از یک سو دارنده خود را برمی‌کشد و از مقام افراد متعارف بالاتر می‌برد و از قدسیت و احترام فراوان برخوردار می‌گرداند و از سوی دیگر، به وی امکان می‌دهد تا به حل مسائل اجتماعی دست زند و کشور را در جهت رفاه و ترقی پیش راند (فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۶، ۲۷، ۲۹). بنابراین، آرامش، سربلندی، کامیابی و دستیابی به آرمان‌های بلند ملی و انسانی در گرو فره است. اما اگر فره کاهش پذیرد یا اساساً از دارنده خود روی برتابد، کشور دچار مصیبت می‌شود و جنگ و خون‌ریزی، کوچ و آوارگی، نومیدی و دردمندی، فقر و گرسنگی و مرگ، بنیاد مدنیت و هستی مردم را می‌سوزاند. از سخن فردوسی بر می‌آید که فره همانا فضل خداوند است به انسان. پس کسی که مُحِط این فضل قرار می‌گیرد همواره باید به یاد معطی آن باشد و در برابر این اکرام ارزشمند، بال تواضع بگسترد و خود را وام‌دار بداند. همچنین از آن‌جا که فره، خود، همه زیبایی و آگاهی و نیکی و توانایی است، پس لازم است دارنده آن از این توانایی در رفع آلام انسانی، زدودن ظلم، بسط عدالت و خدمت به انبوه خلق سودجوید. فره با پرورش حواس و اراده و کار خلاق و تحقق زیبایی‌ها و نیکی‌ها زنده می‌ماند. دعوی گردن‌کشی و گسترش زشتی، فره را بی‌نیرو می‌کند و تأثیر حیات‌بخش آن را از زندگی آدمی می‌سترد.

فردوسی مفهوم فره ایزدی را در سراسر شاهنامه می‌آورد و بر نقش پراهمیت این مفهوم در تغییرات اجتماعی ایران تأکید می‌ورزد. اکنون به یکی از این موارد که به جمشید بازمی‌گردد، نظر می‌افکنیم. بر اساس روایت فردوسی، جمشید که از فره برخوردار است و روزگاری دراز زیسته، در بخش اعظم حکم‌رانی خود در پاسداری و احترام فره می‌کوشد. پس، در نتیجه این وضع، همه امور سامان می‌پذیرد و دادودهش و

نیک خواهی و نیکوکاری رواج می یابد و نیک بختی و شادی به مردم روی می آورد. در این زمینه حکیم طوس می فرماید:

«ز رنج و ز بدشان نبود آگهی میان بسته دیوان به سان رهی
ندیدی تو ناشاد و بیکاره بی نبد دردمندی و بیمارهی» (همان منبع، ۲۸).
اما همه چیز بر این روال باقی نمی ماند و به تدریج گفتار و کردار جمشید دست خوش دگرگونی می شود. پس فروتنی پیشین را رها می کند و اعلام می دارد که این همه رفاه و امنیت را من برای شما فراهم آورده ام و از این نیز فراتر می رود و خود را جهان آفرین معرفی می کند. پس فره نیز از زندگی وی رخت برمی بندد و آثار غیبت آن در همه شئون کشور پدید می آید. در این مورد نیز فردوسی چنین می سراید:
«جهان را به خوبی من آراستم

ز روی زمین رنج من کاستم
خور و خواب و آرامتان از من است
همان پوشش و کامتان از من است
شمار از من هوش و جان در تن است
به من نگرود هر که اهریمن است
گر ایدون که دانید من کردم این
مرا خواند باید جهان آفرین
از آن پس بر آمد ز ایران خروش
پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش
سویه گشت رخشنده روز سپید
گسستند پیوند از جم شید
بر او تیره شد فره ایزدی
به کژی گراید و نابخردی» (همان منبع، ۲۹).

گفتنی است که در عصر ما، مردم شناسان در طی بررسی فرهنگ های کهن جهان، به مفهوم فره و کارکرد آن برخورد کرده اند. همچنین در بین جامعه شناسان، محققان برجسته ای چون ماکس وبر، فره را مورد تأمل قرار داده و آن را همانند سنت و قانون، وسیله اعطای

مشروعیت به اقتدار افراد یا پاره‌ای نظام‌های سیاسی دانسته‌اند (Theodorson, 1969:22).

۲- طبقه اجتماعی و شاهنامه

مفهوم اجتماعی دیگری که مطمح نظر فردوسی قرار گرفته، طبقه اجتماعی است. وی چهار گروه یا طبقه اجتماعی را در عصر جمشید نام می‌برد و مختصات هر یک را برمی‌شمرد. چنین می‌نماید که طبقه‌بندی مزبور در سیر جامعه ایرانی تغییر چندانی نکرده و تا عصر ساسانی قوام خود را حفظ کرده است. **نخستین طبقه اجتماعی دوره اسطوره‌ای ایران طبقه دین‌یاران یا روحانیان** است که فردوسی آن را **کاتوزیان** می‌خواند. از نظر فردوسی، طبقه دین‌یاران در دامنه کوه‌ها گرد آمدند و سکونت کردند و به پرستش خدا و اقامه مناسک و شعایر مبادرت ورزیدند. **طبقه دوم لشکریان** هستند که به نام **تیمساریان** شهرت یافته‌اند. اعضای این طبقه، شیر مردان جنگاوری هستند که امنیت کشور را تأمین می‌کنند و نام مردی را به پا می‌دارند. **طبقه سوم کشاورزانند** که **نسودی** نام گرفته‌اند. افراد این طبقه رهین منت دیگران نیستند، زیرا خود می‌کارند و می‌ورزند و می‌دروند و می‌خورند و از این روی آزادند و گیتی نیز به برکت تلاش ایشان آباد است. **طبقه چهارم پیشه‌وران** هستند که به نام **اهنوخوشی** مشهورند. اینان با دست‌ورزی و پیشه‌وری، عمر می‌گذارند و از این رو از تشویش زندگی بر کنار نمی‌مانند (فردوسی، ۱۳۶۶:۲۷).

فردوسی به طبقات اجتماعی جامعه ایرانی در عصر ساسانی نیز اشاراتی دارد. مبنای این طبقه‌بندی همان طبقه‌بندی عصر اسطوره‌ای است با این تفاوت که یک طبقه نو در کنار طبقات پیشین طلوع کرده است. طبقات اجتماعی ایران ساسانی به ترتیب عبارتند از طبقه آذربانان یا روحانیان، طبقه سپاهی یا جنگاوران، طبقه دبیران یا کارکنان ادارات دولتی و سرانجام، طبقه‌ای وسیع که پیشه‌وران شهری و کشاورزان روستایی را در بر می‌گرفته است. اما طبقه آذربانان که اعضای خاندان ساسانی نیز جزء آن بودند، از طبقات دیگر برتر بود. خون و نژاد و مالکیت، پایگاه اجتماعی افراد را رقم می‌زد.

پس از طبقه آذربان، طبقه جنگاور قرار داشت که وضع اجتماعی آن از دو طبقه بعد از خود بسی مطلوب‌تر بود. در خور تأکید است که این طبقات اجتماعی فاصله‌ای عمیق با

یکدیگر داشتند، زیرا برای کسی امکان انتقال از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی بالاتر وجود نداشت و در نتیجه تحرک اجتماعی مگر در مواردی نادر و به امر امیران و شاهان به هیچ روی میسر نمی‌گردید. اعضای طبقه اشراف به لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار از اعضای سایر طبقات باز شناخته می‌شدند (زریں کوب، ۱۳۴۲: ۳۸).

اگر از دید جامعه‌شناسی کنونی به جامعه ساسانی بنگریم، آن را جامعه‌ای کاستی یا باندکی تسامح، جامعه‌ای به شدت بسته می‌یابیم. گزارش فردوسی از ماجرای که بین نوشیروان و مردی موزه‌دوز رخ داده است، خود به راستی نفوذناپذیری طبقات اجتماعی را در ایران ساسانی می‌نماید. آنچه در این زمینه در شاهنامه می‌بینیم، بدین شرح است که انوشیروان در یکی از پیکارهای خود ناگزیر به ستاندن وام از مردم محل می‌گردد، پس مردی موزه‌دوز به این درخواست پاسخ مثبت می‌دهد و نیازهای شاه را برمی‌آورد. اما متقابلاً می‌خواهد که به او اجازه دهند فرزند هوشمند خویش را به دست دبیران بسپارد تا دانش و هنر بیاموزد. نوشیروان این درخواست را نمی‌پذیرد و دستور می‌دهد تا آنچه ستانده‌اند به موزه‌دوز برگردانند. استدلال شاه آن بود که اگر کسی از یک طبقه پایین امکان تحصیل یابد و در نتیجه فرصت یا موقعیت فردی دیگر را در طبقه بالاتر اشغال کند، حدود و اصول پراهمیت حاکم بر طبقات اجتماعی نقض می‌شود و گناهی بزرگ روی می‌دهد (فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۷۲).

برخی از مباحث اجتماعی در اشعار بهار

محمدتقی بهار معروف به ملک‌الشعرا، از شاعران پس از مشروطیت است که به ایران عشق می‌ورزد و خواستار تغییرات عمیق اجتماعی و بهبود زندگی مردم این مرز و بوم است و برای تحقق این هدف، همه عمر، نیروی خود را به کار می‌گیرد و سرانجام نیز نقد زندگی خویش را در این راه می‌بازد. بهار که تحصیلات دینی کرده است و بر میراث ادبی و دینی و تاریخی کشور تسلط کامل دارد از موقعیت جامعه انقلابی خود خرسند نیست - انقلابی که ایرانیان، امیدوارانه به آثار و نتایج آن چشم دوخته بودند و جز زدودن خودکامگی، استقرار قانون، برقراری عدالت، برابری مدنی، دستیابی به رفاه و امنیت و

نیل به ترقی و سربلندی، چیزی از آن نمی خواستند. وی که خود ناظر انقلاب مشروطیت و درگیر رویدادهای ناشی از آن است، تلاش مردم ایران و دشواری‌های این جنبش بزرگ اجتماعی را دیده و ضمن کسب تجربه فراوان سیاسی و اجتماعی و اطلاعات وسیع گرانقدر، به انحراف و نازایی انقلاب پی برده و به شدت بر آشفته است. خشم این منتقد بزرگ اجتماعی در آثار پرمایه‌ای که پدید آورده است به چشم می‌خورد. بهار بیش از هر منتقد اجتماعی دیگری به ریشه‌یابی مشکلات جامعه ایرانی پرداخته و این مسائل را به زبانی دلکش و روشن به رشته تحریر کشیده است. وی سراینده آگاه و اصیل اجتماعی است، بدین معنی که به مسائل کشور و قوف دارد و می‌کوشد دیگران را نیز از خوابی بس گران بیدار کند. بنابراین، از روش‌ها و ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرد تا عوامل مُخل ترقی را از پیش پا بردارد، جامعه را در راه تحول اندازد و به تدریج به آرمان‌های بلند مادی و معنوی دست یازد. از این رو به اموری چون همکاری با دولت و قبول وزارت و وکالت مجلس و نشر روزنامه و ستایش و هجو مسئولان کشور مبادرت می‌ورزد. اما بدون تردید تنها ابزار مؤثر او در انتقال پیامی که برای مردم ایران دارد، شعر است. زیرا این پژوهنده ژرف‌اندیش و اصلاح‌طلب اجتماعی نیک می‌داند که ذهن مردم او عمدتاً یک ذهن ادبی و شیفته سخن‌آهنگین و موزون است. از این رو همه اندیشه‌های اساسی او بر شعر استوار است، لذا ما نیز ناگزیریم برای فهم نظام فکری او دیوان وی را به دقت مطالعه و بررسی کنیم.

چنین می‌نماید که هیچ یک از شاعران معاصر ایرانی به اندازه بهار مسائل اجتماعی را در شعر خود طرح نکرده و مورد تأکید قرار نداده‌اند. بهار با توجه به تغییرات اجتماعی عصر خود که ناشی از برخورد فرهنگی بین شرق و غرب است و موضوعات و مفاهیم جدیدی که از این راه در عرصه جامعه ایرانی طلوع کرده‌اند، به واکنش می‌پردازد و دامنه شعر را در حوزه این مفاهیم نو، عمیقاً می‌گسترده.

- استبداد

مسئله‌ای که قبل از هر چیز توجه این شاعر اندیشمند را به خود معطوف می‌دارد و در همه عمر او را می‌آزارد، استبداد است. به همین دلیل وی بر این نمود شوم که متأسفانه

پیشینه‌ای بس دیرپا از نیز در ایران داشته است، می‌تازد. از نظر بهار، استبداد بلای اجتماعی بزرگی است که بر پویای اقتصادی، علمی و اخلاقی تأثیر نامطلوب می‌گذارد و مانع تکامل فرهنگی و اجتماعی می‌گردد. پس نخست به نصیحت و ارشاد خودکامگان دست می‌زند، اما چون درمی‌یابد که چنین روشی سودمند نمی‌افتد، به انتقاد شدید و حتی هجو آنان می‌پردازد و با همه امکانات خود، زورمندان و خداوندان امتیازات اجتماعی عصر خویش را محکوم می‌کند. در این مورد نمونه‌ای چند از دیوان او می‌آوریم:

«پادشاه زستبداد چه داری مقصود که از این کار جز اِدبار نگرده مشهود
ملکا جور مکن پیشه و مشکن پیمان که مکافات خدایت بگیرد دامان
خاک بر سر کندت حادثه دور زمان.»

یا

«کشت ملت را کردی ز ستم پاک درو
شد کهن قصه چنگیز ز بیداد تو نو» (بهار، ۱۳۶۸: ۱۲۶).

یا

«باشه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست
کار ایران با خداست
هر دم از دریای استبداد آید برفراز
موج‌های جان‌گذارد» (همان منبع، ۱۴۲).

یا

«ملک تبه گردد از تطاول سلطان
دهکده ویران شود ز جور کدیور» (همان منبع، ۲۵).

یا

«زین شه نادان امید ملک‌رانی داشتن
هست چون از دزد چشم پاسبانی داشتن» (همان منبع، ۲۱۳).

یا

«پاسبانان، تا به چند این مستی و خواب گران

پاسبان را نیست خواب، از خواب سر بردار هان

پاسبان مست و گله مشغول و دشمن هوشیار

کار با یزدان بود، کز کف برون رفتست کار» (همان منبع، ۵۶)

- قانون

بهار صرفاً شرایط پر قید و دشوار جامعه خود را نفی نمی‌کند و بر روش نابخردانه بیدادگران، تاختن نمی‌گیرد، بلکه به موازات اقدامات تهاجمی خویش، خواستار تغییر نیز هست و بر بهبود زندگی مردم تأکید می‌ورزد. علاوه بر این، بهار برای تحقق تحول اجتماعی، راه حل نیز دارد و این همان چیزی است که بسیاری از منتقدان اجتماعی ما یا کلاً فاقد آن بوده‌اند، یا به خوبی از عهده تنظیم و ارائه آن بر نیامده‌اند. بر این اساس، اگر از نظر روش به تلاش‌های فکری اندیشمندان قرن اخیر نظر افکنیم، تنها بهار را می‌توانیم با علامه محمد حسین نائینی مقایسه کنیم. چه، علامه نائینی نیز برای رهایی کشور از هرج و مرج و سوق دادن آن در جهت ترقی، بر قانون تأکید می‌ورزد و این مهم را در اثر پراچ خود تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد. بهار نیز به قدرت قانون دل بسته و معتقد است که اولاً باید قانونی خردمندانانه و مناسب ایجاد تحول در کشور وضع شود و ثانیاً باید قانون، نهادی گردد. وی قانون را زمینه طلوع آزادی و تحقق همه آرمان‌های بلند مردم ایران می‌شمرد. اما گفتنی است که پس از یک عمر تلاش درنگ‌ناپذیر و تحمل سختی‌های بسیار درمی‌یابد که هنوز با هدفی که دنبال کرده است فاصله‌ای بس دراز دارد. با این همه از پا نمی‌نشیند و دیگران را نیز به این مبارزه تشویق می‌کند. در این مورد سخن بسیار گفته است که نمونه‌هایی از آن بدین شرح‌اند:

گفتم که مگر به نیروی قانون

آزادی را به سخت بنشانم

و امروز چنان شدم که بر کاغذ

آزاد نهاد خامه نتوانم

ای آزادی، خجسته آزادی

از وصل تو روی برنگردانم» (همان منبع، مقدمه، ۲۶).

یا «مادر باید که پرورد پسر خویش

قانون باید که مُلک یابد زیور» (همان منبع، ۳۵).

همچنین دربارهٔ قانونگذاری و لوازم عدالت و آزادی چنین می‌سراید:

در مجلس به فرخی و اشد	آنچه گم گشته بود پیدا شد
شیر رخشان عدل طالع گشت	دیو دژخیم ظلم رسوا شد
بمیرق اعتساف ساقط گشت	رایت انتظام برپا شد
بانگ پاینده باد آزادی	از ثری باز تا ثریا شد» (همان منبع، ۲۸۳).

یا

«مملکت کشتی، حوادث بحر و استبداد خس

ناخدا عدل است و بس» (همان منبع، ۱۴۲).

- عقب ماندگی و توسعه

بهار از عقب ماندگی کشور و سستی و موهوم پرستی مردم شدیداً آزرده خاطر به نظر می‌آید و از انتقاد مردم و راه و رسم زندگی ایشان دریغ نمی‌ورزد. وی همواره ارزش‌های اصیل اسلامی و صفات عالی قوم ایرانی را برمی‌شمرد و خواستار کسب فضیلت و آگاهی و خلاقیت می‌شود. نمونه‌ای از انتقاد بهار چنین است:

«مردم هشیار دنیا در خیال سروری

روز و شب مستغرق تدبیر و حیلت گستری

گرم نشر صنعت و علم و رعیت پروری

بهر کالای وطن در جستجوی مشتری

در نهان ستوار کرده پایه جنگاوری

لیک ایران زندگانی را شمرده سرسری

گه فریب روس خورده گه فریب انگلیز

تا گذشت آن فرصت عالی به کجدار و مریز (همان منبع، ۹۵).

۲- جنگ

موضوع مهم دیگری که مورد توجه بهار قرار گرفته، جنگ است. بهار همانند هر متفکر اجتماعی دیگری جنگ را بد و وسیلهٔ انهدام تمدن و نابودی شهروندان جامعه می‌داند. در عصر ما سوروکین و توینبی به بررسی نمود جنگ پرداخته‌اند و آن را مُخل زندگی انسانی و عاملی مخرب و هستی‌سوز محسوب داشته‌اند. توینبی می‌نویسد: «اکثر دانشجویانی که در دانشگاه آکسفورد با او هم‌کلاس بودند، در جنگ جهانی دوم کشته شدند» (Toynbee, 1972: 10-11). سوروکین نیز توضیح می‌دهد که در جنگ جهانی دوم و جنگ‌های موضعی دیگر در طی نیم قرن اخیر، تحولات فراوانی در جامعه‌های بشری بر اثر جنگ صورت گرفته‌اند. سوروکین ابلاغ می‌کند که در جریان جنگ، شهرها و روستاها که محصول دست‌آوردهای نسل‌های متوالی‌اند با همهٔ اهمیت و امکانات و زیبایی خود منهدم می‌گردند. همچنین جنگ نفوس انسانی بی‌شماری را به کام نیستی می‌کشد و پیوندهای بشری را می‌گسلد، بدین معنی که میلیون‌ها تن بی‌پدر و بی‌شوهر می‌شوند و علاوه بر این تغییرات مهمی در کار افراد پدید می‌آید و مثلاً بازاری توپچی می‌شود و روستایی کشتکار مسئولیت رادار را به عهده می‌گیرد (Sorokin, 1957: 13-30). بهار نیز به همین نکات وقوف دارد و آن‌ها را تصریح می‌کند و برای نخستین بار در ایران از ابزارهای جدید جنگی چون تانک و هواپیما و بمب سخن به میان می‌آورد و این نمودها را که در شعر فارسی بی‌سابقه‌اند، وارد ادبیات می‌کند.

دیدگاه بهار به جنگ به عنوان یک مسئلهٔ اجتماعی در سرودهٔ معروف او به نام «جنگ» جنگ» انعکاس یافته است (بهار، ۱۳۶۸: ۱۲۶).

در این نوشته بر آن بودیم تا صرفاً گرده‌ای از مسائل اجتماعی را که در دو متر معروف ادبی بازتاب یافته‌اند، تشریح کنیم. بررسی عمیق و وسیع متون ادبی نشاء می‌دهد که شاعران و نویسندگان ایرانی به همهٔ امور اجتماعی عصر خود عنایت داشته‌اند و تنها به سرودن عواطف و احساسات شخصی بسنده نکرده‌اند؛ بلکه به اقتضای درجهٔ آگاهی خود از تحولات جامعهٔ خویش تأثیر پذیرفته و آن را به زبا اختصاصی خود که همانا زبان شعر است، به جامعه عرضه کرده‌اند. در تاریخ فرهنگ

ایرانی، شاعر نقش قاضی، روزنامه‌نویس، ترقی‌خواه، اصلاح‌طلب، منتقد اجتماعی، مبشر نیکی‌ها و امیدها، پاسدار ارزش‌ها و هنجارهای اصیل فرهنگی و روشنگری و روشن‌اندیشی را ایفا کرده است. از این رو اقتضا دارد که به شاعران خود در ازای تعهد و رسالتی که بر عهده می‌گیرند، ارج نهیم.

بی‌گمان، بررسی نظرات و مسائلی که در ادبیات بازتاب می‌یابد، می‌تواند در بهبود زندگی اجتماعی سودمند واقع گردد. مثلاً بررسی، طبقه‌بندی و تحلیل نکاتی که به خانواده مربوط می‌شود، به نوبه خود می‌تواند تا حد زیادی به حل مسائل خانواده کمک کند و شالوده‌نیرومندی برای این نهاد دیرنده و اصیل اجتماعی بریزد و موجب گردد که کارکرد آن فزونی گیرد. به عبارت دیگر، نتایجی که از مطالعه اجتماعیات در ادبیات به دست می‌آید، به پرمایه کردن جامعه‌شناسی خانواده امداد می‌رساند. همچنین این نوع بررسی‌ها به جامعه‌شناسی جنگ، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی دین و برخی دیگر از شاخه‌های جامعه‌شناسی یاری می‌دهد تا کاستی‌های روابط انسانی برطرف گردد و زمینه مناسبی برای زیستن و به‌زیستن فراهم آید.

منابع

- آریان‌پور، امیرحسین. جامعه‌شناسی هنر. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه رشید یاسمی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۵.
- بهار، محمدتقی. دیوان اشعار. جلد یکم. تهران: توس، ۱۳۶۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.
- سر فضل دروس مصوب ستاد انقلاب فرهنگی. تهران.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. جلد یکم. تهران: فردوس، ۱۳۷۲.
- فاضلی، نعمت‌الله. «درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات»، فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۸ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۸.
- یوسفیان، جواد. «نگاهی جامعه‌شناختی به سعدی»، اطلاعات علمی. شماره‌های هشتم

— فروزانفر، بدیع الزمان. سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۸.

— یوسفیان، جواد. «نگاهی جامعه شناختی به سعدی»، اطلاعات علمی. شماره‌های هشتم و نهم، تهران: ۱۳۷۵.

— Coser, Lewis A. *Sociology Through Literature*. Introduction. New Jersey: 1972.

— McInnes, Neil. *Encyclopedia Of Philosophy*. New York: Macmillan Publishing Co. Vol. 5, 1967.

— Ross, Sir Denison. *Eastern Art And Literature*. London: 1928.

— Sorokin P. A. *The Crisis Of Our Age*. New York: 1957.

— Theodorson, George. *A Modern Dictionary Of Sociology*. 1969.

— Toynbee, A. *A Study Of History*. Oxford University Press, 1972.